

نقش فرهنگ در توسعه اجتماعی با تأکید بر نقش باورها و ارزش های دینی

(با مطالعه جامعه حجاز در عصر نبوی)

حسین عبدالحمیدی^۱

دانشیار جامعه المصطفی (ص) العالمیه

محمد علی توحیدی^۲

دکتری تاریخ اسلام جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۵

چکیده

تحولات اجتماعی به عنوان فرآیندی که در آن، برای رسیدن به رفاه و کیفیت مطلوب زندگی، عدالت اجتماعی، امنیت و انسجام ملی تلاش صورت می گیرد؛ رابطه مستقیم با فرهنگ به عنوان هویت دهنده انسان در زندگی دارد. رابطه فرهنگ با تحولات اجتماعی آن چنان عمیق است که هرگونه تحول بنیادین در زندگی فردی و اجتماعی انسان وابسته به آن است. فرهنگ مبتنی بر عقل و فطرت، تأمین کننده امنیت، رفاه، وحدت و انسجام ملی، همزیستی مسالمت آمیز، عدالت اجتماعی، آموزش، بهداشت، مسکن ووو که عمدتاً به عنوان شاخص های رفاه اجتماعی مطرحند می باشد. همچنین محرومیت از فرهنگ درست موجب انحطاط همه جانبه خواهد بود. بهترین نمونه برای نقش بنیادین فرهنگ در تحولات اجتماعی شیوه پیامبران الهی از جمله پیامبر خاتم (ص) برای توسعه اجتماعی است پیامبر خاتم (ص) برای تحول بنیادین اجتماعی در جامعه فرو افتاده حجاز، مهم ترین و اولین کاری که انجام داد این بود که باورها و ارزشهای آن جامعه را اصلاح کرد. و از این راه، توانست توسعه اجتماعی گسترده ای در حجاز ایجاد کند. و مهم ترین رکن فرهنگ باورها و ارزشها می باشد. در این مقاله، رابطه فرهنگ و تحولات اجتماعی با بررسی چگونگی توسعه اجتماعی در عصر پیامبر اکرم (ص) و نقش باورها و ارزشهای دینی در آن مورد بررسی قرار می گیرد.

کلید واژه ها: محمد (ص)، فرهنگی، اجتماعی، حجاز، توسعه، عصر نبوی.

^۱ E-mail: hoseinmohammadi31@yahoo.com (نویسنده مسئول)

^۲ E-mail: tohidi@yahoo.com

شئون انسان از یک نگاه به چهار قسم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تقسیم می شود این امور چهار گانه مربوط به انسان رابطه نزدیک با یکدیگر دارند. بنحوی که هر گونه تغییر و تحول در هر یک از آنها موجب تغییر در دیگری نیز می شود. اما تأثیری که فرهنگ در شئون دیگر دارد بسیار مهم تر از تأثیری است که آنها در زندگی انسان دارند. به عبارت دیگر، ابعاد مختلف زندگی انسان با یکدیگر ارتباط دارند. اما وابستگی دیگر شئون انسان به فرهنگ بیش از وابستگی فرهنگ به آنهاست. جایگاه فرهنگ در زندگی انسان همانند جایگاه مغز و اعصاب در بدن انسان است. فرهنگ هویت دهنده یک ملت است. خوشبختیها و بدبختیهای یک ملت به فرهنگ آن ملت باز می گردد.

همانطور که تاریخ گواهی می دهد تحولات عمیق و پایدار سیاسی و اجتماعی که در ملت‌های مختلف پدید آمده تحولاتی است که با تحول فرهنگی همراه بوده است. انقلابی که به برکت بعث پیامبر اکرم در جامعه حجاز ایجاد شد قبل از اینکه یک انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد یک انقلاب فرهنگی بود. منابع تاریخی گزارش کردند و قرآن کریم نیز آن را تایید کرده است که جامعه حجاز قبل از بعث حضرت محمد صلی الله علیه و آله در انحطاط عمیق و گسترده ای فرو رفته بود. بت پرستی، جهالت، غارتگری، وحشیگری، قساوت، فقر و ناامنی دامن جامعه را گرفته بود. رسول خدا (ص) در مدت نسبتاً کوتاهی جامعه جاهلی را از جهات گوناگون متحول کرد. و به معنای حقیقی کلمه یک انقلاب همه جانبه بوجود آورد.

پیامبر اکرم (ص) برای ایجاد تحول سیاسی و اجتماعی از اصلاح بینش و نگاه افراد به هستی شروع کرد. وقتی بینش‌ها الهی شد، ارزشها تغییر کرد و در نتیجه رفتارها دگرگون شد.

وقتی مردم حقانیت پروردگار عالم و معاد را پذیرفتند و باور کردند که انسان برای هدفی خلق شده است و در برابر رفتار و گفتارش مسئولیت دارد و باید روزی پاسخگوی اعمال خود باشد؛ ارزشهایی که بین آنان مطرح بود عوض شد؛ غارتگری و وحشی گری جای خود را به ایثار و از خود گذشتگی داد؛ دشمنی و عداوت جای خود را به برادری و اخوت داد؛ جهل و نادانی جای خود را به دانایی و علم داد و بتدریج جامعه منسجم و امنی شکل گرفت و پرونده نظام قبیله ای بسته شد و حکومت واحد و مقتدر بوجود آمد. و مسلمانان بتدریج قدرتی یافتند

که توانستند در برابر ستمگران کشور های دیگر نیز بایستند و در نتیجه دو امپراطوری بزرگ ساسانیان و قیصر های روم در برابر مسلمانان شکست خوردند. و تمدن اسلامی با محوریت دین اسلام پایه ریزی شد.

قرآن کریم نعمت امنیت و برادری را که به برکت اسلام بوجود آمده بود به مسلمانان یادآوری می کند و می فرماید: *وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَنتَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْهُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذٰلِكَ يَبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ* (آل عمران) و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هر گونه وسیله ارتباط دیگر) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود بیاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید، و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آنجا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید هدایت شوید.

نمونه دیگر از نقش فرهنگ در تحولات اجتماعی، وضعیت جامعه معاصر غرب است. تحولات گسترده ای که بعد از رنسانس و مخصوصاً در دو قرن اخیر در دنیای غرب رخ داده است عمدتاً به چهار یا پنج مسأله بنیادین که در معرفت شناسی وهستی شناسی پدید آمده باز می‌گردد این مبانی که ارکان مکتب لیبرالیسم را تشکیل می‌دهند عبارتند از: هرمنوتیک، پلورالیزم، سکولاریزم، اومانیزم و فردی گرایی. این مبانی فلسفی، کاملاً جامعه غرب را متحول کرده. و دین را به حاشیه رانده و انسان را به جای خدا نشانده است. و دنیاگرایی، لذت جویی و فردگرایی را حاکم کرد. و از انسان عبد و مکلف، انسان لیبرال و لأبالی ساخت. و بنیانهای خانواده را متزلزل کرد. و دگرگونی هایی عمیق اجتماعی را پدید آورد.

در این مقاله جامعه حجاز در عصر نبوی به عنوان نمونه ای تاریخی از نقش فرهنگ در توسعه اجتماعی مورد مطالعه قرار می گیرد.

معنا شناسی واژه های کلیدی

الف: واژه فرهنگ

واژه «فرهنگ» معادل کلمه انگلیسی «culture» است. و مأخذ اشتقاق آن، کلمه

«cultura» است که از ریشه لاتینی «colere» به دست آمده و دارای طیف معنایی وسیعی بوده است؛ مسکن گزیدن، کشت کردن، پروراندن، مراقبت از چیزی، حراست نمودن و پرستش کردن، از معانی آن هستند. (پهلوان، ۱۳۹۰: ۳. و بنیانیان، ۱۳۸۶: ۷۰). در اوایل قرن ۱۶ میلادی تحولی در کاربرد واژه فرهنگ به وجود آمد و به فرایند رشد انسان و فرهیختگی ذهن وی به کار رفت. (همان). در اواسط قرن نوزدهم میلادی برای اولین بار توسط سر ادوارد برنت تایلر به معنای تخصصی خود به کار رفت (مصاحب، ۱۳۸۳: ۱۸۹۵) و مجموعه‌ای از عقاید و تجربیات تکامل یافته، از آن اراده شد. (جعفری، ۱۳۹۷: ۳۵).

فرهنگ یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در زندگی اجتماعی انسان‌ها است و به دلیل گستردگی معنایی و وسعت مفهومی، تعیین حدود مشخص برای مفهوم آن، کار دشواری است. علاوه بر اینکه تعاریف تشریحی از فرهنگ ارایه شده و عناصر تشکیل دهنده آن بیان گردیده است، بسته به حوزه‌ها و رشته‌های گوناگون علمی و موضوعی، تعاریف مختلفی از آن، به دست می‌آید و هر حوزه، طبق گرایش خود به تعریف «فرهنگ» پرداخته است. (آشوری، ۱۳۹۷: ۳۵). کسانی که تعریف تشریحی و شرح الاسمی از فرهنگ ارایه می‌کنند، عناصر تشکیل دهنده آن را برمی‌شمارند. مانند؛ تعریف «تایلر» که فرهنگ را کلیت درهم تافته‌ای می‌داند و مواردی چون؛ دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که فرد به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند، از نظر «تایلر»، عناصر تشکیل دهنده فرهنگ هستند. (همان، ۳۶) یکی از محققان با طبقه‌بندی ۲۷۰ تعریف مهم از فرهنگ به دست آورده است که اکثریت نظریه پردازان این عرصه، برداشت عام و کلی‌نگر از فرهنگ دارند و معنای آن را دربرگیرنده کل روش زندگی افراد انسانی می‌دانند. (بنیانیان، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷). طبق برداشت عام و کلی‌نگر، «فرهنگ عبارت است از کلیه اشکال زندگی جامعه انسانی که از راه اکتساب به دست می‌آید و به صورت تجربیات ارزشمند از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد و مشتمل است بر همه بخش‌های زندگی انسان از قبیل؛ هنر، ادبیات، زبان، دین، اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم، اخلاقیات، علوم و فنون و هرگونه توانایی و عاداتی که افراد انسانی می‌توانند آن را به دست آورند. (رفیع پور، ۱۳۹۷: ۲۹۷-۲۹۸).



برخی از تعریف های دیگر این چنین است:

کلی ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد: (حداد عادل، ۱۹۱۵: ۷)
 فرهنگ هویت دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی است که به عنوان فراورده عالی ذهن و فرایند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی، تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی شکل پیدا می کند و باورها و فضایل و ارزشها، آرمانها، دانش، فنون، آداب و عادات جامعه را شامل می شود. (سید جلال رفیع، ۱۳۸۵: ۲۷۳). جهت اطلاع از تعریف های دیگر ر. ک. آشوری، ۳۸: ۱۳۹۷-۴۴)
 بر اساس همه تعاریف، اوورها، ارزشها، آداب، و رسومی که یک جامعه به آن معتقد است از مهم ترین عناصر تشکیل دهنده فرهنگ هستند. و میراث فرهنگی یک ملت صرفاً خانه ها و سگه های قدیمی و کوزه های سفالی بجای مانده از قرون کهن نیست؛ بلکه میراث فرهنگی یک ملت همان آداب، رسوم، ارزشها و باورهایی است که قوام جامعه به آنها است. و در طی سالیان دراز از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. همانطور که از تعاریف مذکور بدست می آید فرهنگ مهم ترین واصل ترین شأن از شئون آدمیان است.

باورها و ارزشها مهم ترین ارکان فرهنگ

جامعه شناسان فرهنگ را در چهار لایه ی مرتبط با هم طبقه بندی کردند که هر لایه ای از آن در لایه های بعدی تأثیر دارد و به نحوی سازنده آن است. چهار لایه فرهنگ عبارتند از: باورهای بنیادین؛ ارزشها؛ هنجارها و رفتارها و نمادها. باورهای بنیادین یا «جهان بینی» که درونی ترین لایه فرهنگ شمرده می شود، بر سایر لایه ها تأثیرگذار است و لایه نمادها که شامل زبان، ادبیات، هنر و مانند آن، می باشد، بیرونی ترین لایه نظام فرهنگی محسوب می گردد. (ر. ک. افروغ، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰. بنیانیان، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۹)

بنابر این مهم ترین ارکان فرهنگ که باورها و ارزشها می باشند از دین نشات می گیرند. و دین به عنوان مجموعه باورها، برنامه ها و قوانین، مهم ترین نقش را در ساختن فرهنگ به عهده دارد.

ب: واژه اسلام

اسلام در لغت به معنای انقیاد و گردن نهادن و اطاعت از امر و نهی خداوند

است (دهخدا، ۱۳۷۳) و در اصطلاح به مجموعه باورها و ارزشها و قوانینی است که حضرت محمد بن عبدالله (ص) از طرف خداوند متعال به بشریت ارائه داده است، اطلاق می شود. بنا بر این مقصود از پسوند دینی برای فرهنگ، دین اسلام است که شامل، باورها، ارزشها و آداب و رسومی است که از اسلام گرفته شده است.

ج: واژه توسعه اجتماعی

از مجموع تعاریف و شاخص‌هایی که برای توسعه اجتماعی ارائه شده است، می توان به این نتیجه رسید که در باره تعریف توسعه اجتماعی، میان اندیشمندان علوم اجتماعی وحدت نظر وجود ندارد، ولی اگر بخواهیم با توجه به تعاریف گوناگونی که ارائه شده، تعریفی از توسعه اجتماعی به دست دهیم، می توان آن را این گونه تعریف کرد؛ توسعه اجتماعی فرایندی است که در آن، برای رسیدن به رفاه و کیفیت مطلوب زندگی، عدالت اجتماعی و ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی تلاش صورت می گیرد و با تحقق این فرایند، جامعه به عدالت اجتماعی، انسجام اجتماعی و رفاه و کیفیت مطلوب زندگی نائل می شود. (موسایی، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۰: ۱۰۸ و کلاتتری، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۹: ۱۳۱). با توجه به این تعریف، شاخص‌های توسعه اجتماعی نیز روشن می گردد و موارد زیر را می توان به عنوان شاخص‌های مهم مطرح نمود؛

۱- عدالت اجتماعی؛ در عدالت اجتماعی، عناصر و مؤلفه‌هایی چون: میزان فاصله طبقاتی؛ میزان تبعیض قومی، دینی و زبانی و منطقه‌ای؛ میزان تبعیض جنسیتی؛ میزان حاکمیت عدالت در توزیع ثروت، قدرت و فرصت‌های گوناگون اجتماعی، مطرح می باشند.

۲- وحدت و انسجام اجتماعی؛ در این شاخص، میزان وفاق اجتماعی و وضعیت اقلیت‌های قومی؛ میزان تنش‌های مذهبی، قومی و نژادی؛ میزان مشارکت اجتماعی گروه‌های مختلف؛ چالش‌های منطقه‌ای و جغرافیایی، مطرح می شوند.

۳- رفاه و کیفیت زندگی؛ شاخص رفاه و کیفیت زندگی، عناصر و مؤلفه‌های متعددی را در بر می گیرد: میزان دسترسی به امکانات آموزشی؛ میزان برخورداری از امکانات تفریحی؛ میزان برخورداری از امکانات بهداشتی، تغذیه و مسکن مناسب؛ احساس آرامش و ثبات

خانوادگی؛ میزان آسیب‌های اجتماعی؛ از جمله مواردی است که به وضعیت رفاهی و کیفیت زندگی افراد جامعه مربوط می‌شود. (خلیل کلاتری، شماره‌های ۱۳۱ و ۱۳۲: ۲۱۱-۲۱۲).

نقش فرهنگ در عدالت اجتماعی

بعد از اینکه مفهوم فرهنگ و توسعه اجتماعی روشن شد رابطه فرهنگ (با تاکید بر باورها و ارزشهای دینی) با هر یک از شاخص‌های توسعه اجتماعی را بررسی می‌کنیم. نخست شاخص‌های عدالت اجتماعی را با رویکرد فوق‌مرور می‌کنیم. برای این منظور لازم است میزان تبعیض‌های قومی، نژادی و جنسیتی و وضعیت توزیع منابع قدرت و ثروت را در جامعه حجاز قبل و بعد از بعثت پیامبر اکرم (ص) را بررسی کنیم.

الف. رفع تبعیض‌های طبقاتی، قومی و نژادی

جامعه جاهلی بر اساس قبیله‌گرایی افراطی بنا شده بود، ارزش‌ها در آن جامعه، بر مدار قبیله می‌چرخید؛ و معیارهای ارزشی عبارت بودند از: قبیله، قوم، نژاد، شکل ظاهری، ثروت و توانمندیهای مادی. و تفاوت‌های ظالمانه قومی و نژادی بر جامعه حاکم بود. (جعفریان، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۶۰). رؤسا و سران قبایل با ارزش‌ترین افراد؛ فقرا، بردگان و کنیزانی که به اعضای قبیله خدمت می‌کردند در پایین‌ترین مرتبه قرار داشتند.

رسول خدا (ص) با الهام از منبع وحیانی، در باورها و ارزشهای مردم حجاز دگرگونی ایجاد کرد. او از جانب خداوند اعلام کرد: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ** (سوره حجرات، آیه ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است.

از این راه ملاک ارزش و برتری، را روی فضائل انسانی برد. و در مواضع گوناگون روی عدالت اجتماعی و مساوات و برابری میان انسان‌ها، تأکید کرد و بر تحقق آن کوشید. و رسماً اعلام فرمود: مردم همانند دانه‌های شانه برابرند؛ **النَّاسُ سِوَاءُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ**. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۰۰). همچنین فرمود: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجْمِي، وَلَا**



عجمی علی عربی، و لا أسود علی أحمر، و لا لأحمر علی أسود إلا بالتقوی. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۶، ص ۳۴۲). ای مردم آگاه باشید پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد. و هیچ سیاهی بر سرخی و نه هیچ سرخی بر سیاهی برتری ندارد، مگر به تقوا.

پیامبر اکرم به عنوان الگوی مسلمانان نیز عملاً مبنای زندگی خودش را همین امر قرار داد. و روابطش با دیگران را بر آن اساس تنظیم کرد. امام سجاد (ع) د چنین در توصیف شخصیت پیامبر اکرم می فرماید: بار خدایا، بر محمد که امین و وحی توست، برگزیده از میان آفریدگان توست، دوست مخلص از میان همه بندگان توست، آن امام رحمت و پیشوای خیر و کلید برکات، درود بفرست، آن سان که او جان خویش در فرمان تو نهاد و جسم خویش به راه تو هدف تیر بلا گردانید و در دعوت به دین تو با خویشاوندان خود آشکارا خصومت ورزید و برای خشنودی تو با خاندان خویش به پیکار برخاست و تا دین تو را زنده دارد، پیوند از خویش و پیوند ببرد. نزدیکان انکار پیشه را از خود دور داشت و دوران دعوت پذیر را به خود نزدیک ساخت. در راه تو با بیگانگان دوستی ورزید و با نزدیکان دشمنی. و تا حق رسالت تو بگزارد، خویشتن را به رنج افکند. جان خویش در بوته تعب نهاد تا به کیش تو دعوت کند. خویشتن به کار داشت تا امت را اندرز دهد. به دیار غربت رخت کشید و موطن مألوف و زادبوم و سرای انس خود رها کرد، تا دین تو را نصرت دهد... (صحیفه سجادیه، دعای دوم)

پیامبر اکرم با این مبنای استوار اعتقادی و اخلاقی در سطح نظری، تبعیض های قومی، نژادی، زبانی و جغرافیایی را کاملاً مردود اعلام کرد. و در سطح عملی با تمام توان در این خصوص تلاش کرد و میزان تبعیض ها را به حد اقل ممکن رسانید. و عدالت اجتماعی را جایگزین اشرافیت عربی و تبعیضات رایج در جامعه طبقاتی جاهلی نمود. بر اساس گزارش احمد بن یحیی بلاذری، هنگامی که رسول خدا (ص) در مکه به مسجد الحرام می رفت و می نشست، محرومان و مستضعفان اصحابش همانند؛ عمار بن یاسر، خباب بن ارت، صهیب بن سنان، بلال بن رباح، شخصی به نام ابوفکیه به همراه عامر بن فهیره، دور آن حضرت حلقه می زدند و به سخنانش گوش فرا می دادند. مشرکان مکه که بیشتر به طبقه اشراف تعلق داشتند، رسول خدا (ص) را به خاطر اینکه بردگان، دور و اطرافش نشست و برخاست دارند، مورد

استهزا قرار می‌دادند (بلاذری، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۱۵۶) خداوند آیه شریفه ۵۴ سوره انعام را در باره اصحاب مستضعف رسول خدا (ص) و بردگان مؤمن نازل فرمود و ضمن اینکه خویشان را رحمت برای ایشان خواند، به پیامبرش دستور داد که ایشان را «سلام» گوید (سوره انعام، آیه ۵۴) روزی بعضی از افراد طبقه اشراف خدمت رسول خدا (ص) وارد شدند و به آن حضرت گفتند که اگر می‌خواهد افراد طبقه متمول و برتر با آن حضرت هم‌نشین شوند، باید بردگان و فقیران را از خود دور سازد. آیه شریفه ۵۲ سوره انعام به همین مناسبت نازل گردید و پیامبر را مورد خطاب قرار داد که نمی‌تواند به چنین درخواستی پاسخ مثبت دهد و انسان‌های باایمان را به دلیل پایین بودن طبقه اجتماعی شان از خود دور سازد. (واحدی، ۱۳۹۱: ص ۲۲۰)

در سایه حاکمیت مساوات و عدالت اجتماعی در دولت نبوی بود که محرومان و برده‌ها همانند؛ سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی و خباب نبطی، جزء اصحاب برجسته رسول خدا (ص) شدند و جایگاه ممتازی در جامعه اسلامی یافتند.

از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «السباق خمسة، فانا سابق العرب و سلمان سابق فارس و صهیب سابق الروم و بلال سابق الحبشة و خباب سابق النبط (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ۳۲۵) پیشگامان به دین اسلام پنج نفرند، من پیشگام عرب هستم، سلمان پیشگام ایران، صهیب پیشگام روم، بلال پیشگام حبشه خباب پیشگام نبط. بلال بن رباح حبشی، برده سیاه‌پوستی بود که از جانب پدر و مادر، در زنجیر برده زادگی قرار داشت؛ یعنی، پدر و مادرش هر دو برده بودند. (بلاذری، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۱۸۴) او در حکومت نبوی، خزانه‌دار مورد اطمینان پیامبر (ص) و سرور مؤذنان آن حضرت گردید. (تقی‌الدین مقریزی، بی تا: ج ۱۰، ۱۳۲) بلال که توانایی ادای تلفظ «شین» را نداشت و به جای آن «سین» می‌گفت، مورد اعتراض منافقان قرار گرفت که چرا پیامبر (ص) بلال را مؤذن خود قرار داده است. رسول خدا فرمود «سین» بلال نزد خدا «شین» محسوب می‌شود. گرچه او به جای «اشهد»، «أسهد» می‌گوید ولی نزد خدا پذیرفته و قبول خواهد بود این فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۷)

رفتار آن حضرت با زید بن حارثه، یکی از مصادیق بارز مساوات و عدالت اجتماعی محسوب می‌شود. زید که در سن کودکی از بازار «عکاظ» به‌عنوان برده خریداری شده بود، حکم بن مزاحم، وی را برای عمه خود، خدیجه خریداری نمود (تقی‌الدین مقریزی، بی تا، ج ۶، ۳۰۲). و پس از



ازدواج خدیجه با رسول خدا (ص)، خدیجه زید را به آن حضرت هدیه داد (بن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵: ج ۲، ص ۴۹۶). و پیامبر (ص) او را مانند فرزند خود دوست می‌داشت. زمانی که حارثه بن شراحیل، پدر زید در پی او آمد تا او را به همراه خود ببرد، رسول خدا (ص) وی را مخیر گذاشت که اگر بخواهد، همراه پدرش برود. ولی زید، «بودن» با پیامبر (ص) را برگزید و به پدر خود جواب رد داد. (همان) رسول خدا (ص) با زیر پا گذاشتن طبقات موهوم اجتماعی و آیین اشرافی گری عرب، دختر عمه خود زینب بنت جحش را که نوه عبدالمطلب شیخ قریش بود، به ازدواج زید درآورد (همان) و با این کار، شیخ مهم‌ترین قبیله عرب (قریش) را از نظر اجتماعی، با برده آزادشده، در یک رتبه قرار داد.

یکی دیگر از مصادیق و نمونه‌های تحقق اصل عدالت اجتماعی و برابری اسلامی، ازدواج «جویر» و «ذلفا» است. جویر، مردی از اهل یمامه بود. در همان جا آوازه اسلام را شنید و عازم مدینه شد و به خدمت پیامبر رسید و اسلام آورد و از زمره مسلمانان خالص گردید. او مردی کوتاه قامت، زشت رو و تنگدست بود، اما به رغم این ظواهر، باطنی زیبا و روحی بلند داشت. (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ص ۱۱۷) از آنجا که نه مالی، نه خویشی و نه جایی داشت، به دستور پیامبر به طور موقت در مسجد رحل اقامت افکند و پس از مدت کوتاهی افراد دیگری چون او نیز در آنجا گرد آمدند تا اینکه خداوند به پیامبر (ص) وحی کرد تا آنان را در جای دیگری سکنی دهد که مسجد جای سکونت و «بیتوته» نیست. رسول خدا (ص) مکانی خارج از مسجد را به این گروه اختصاص داد و سایبانی در آنجا ساخت و آنان را به آن مکان منتقل کرد. آن مکان را «صفه» می‌نامیدند و ساکنان آنجا را که مردمی تنگدست و بی‌خانه و غریب بودند «اصحاب صفه» می‌گفتند و رسول خدا و یارانش به زندگی آنان رسیدگی می‌کردند. (همان، ۱۱۸)

آن حضرت روزی به سراغ اصحاب صفه رفته بود که چشمش به جویر افتاد و از سر رحمت و علاقه به او گفت: «چه خوب است که ازدواج کنی تا هم پاک دامن خود را حفظ کنی و هم آن زن در کار دنیا و آخرت کمک تو باشد.» جویر گفت: «ای رسول خدا، چگونه؟ در حالی که من نه حسب و نسب دارم و نه مال و جمال. چه کسی به من زن می‌دهد و کدام زن رغبت می‌کند که همسر من بشود؟» پیامبر فرمود: «یا جویر، از الله قد وضع

بالاسلام من كان في الجاهلية شريفاً و شرف بالاسلام من كان في الجاهلية وضيعاً و اعز
 بالاسلام من كان في الجاهلية ذليلاً و اذهب بالاسلام ما كان من نخوة الجاهلية و تفاخرها
 بعشائرها و باسق انسابها. فالتاس اليوم كلهم ابيضهم واسودهم و قرشهم و عربهم و عجمهم
 من آدم و ان آدم خلقه الله من طين و ان احب الناس الى الله عزوجل يوم القيامة اطوعهم له و
 اتقاهم.» (كليني، ۱۴۰۷: ج ۵، ۳۴۱)؛ ای جویر! خداوند به وسیله اسلام (بسیاری از) آنان را که
 در جاهلیت محترم و شریف بودند پایین آورد و (بسیاری از) آنان را که خوار و بی مقدار بودند
 بالا برد. خداوند به وسیله اسلام نخوت‌های جاهلی و افتخار به نسب و خانواده اشرافی را
 منسوخ کرد. اکنون همه مردم از سفید و سیاه و قرشی (و غیر قرشی) و عرب و عجم یکسان‌اند
 که همه از آدم‌اند و آدم از گل آفریده شده است و بی گمان محبوب‌ترین مردمان نزد خدای
 عزوجل در روز قیامت، فرمان‌بردارترین آن‌ها نسبت به خدا و باتقواترین شان است؛ اما «ذلفا»
 دختر زیاد بن لبید شیخ و بزرگ بنی بیاضه از قبایل انصار مدینه بود که طبق سنت جامعه عربی
 باید باهم طبقه‌ای‌های پدرش ازدواج می‌کرد ولی به دلیل تحول و انقلاب فرهنگی که رسول
 خدا(ص) در آن به وجود آورده بود، ارزش‌گذاری‌های اجتماعی نیز تغییر یافته و انسانی شد.
 «ذلفا» که در فضای چنین فرهنگی قرار گرفته بود، به خاطر انسانیت «جویر» و طهارت روحی
 و باطنی وی، با او، عاشقانه پیوند ازدواج برقرار ساخت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ص ۱۱۹).

ازدواج مقداد بن اسود، با «ضباعه» دختر زبیر بن عبدالمطلب (همان.) از دیگر نمونه‌های
 حاکمیت فرهنگ مساوات اسلامی و عدالت اجتماعی است که با اشاره رسول خدا (ص) صورت
 گرفت و این پیوند زناشویی نیز، طبق سنت‌های حاکم بر جامعه جاهلی امکان نداشت؛ چراکه مقداد
 بن اسود، از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار نبود. پدرش به نام عمرو بن ثعلبه به دلیل
 انتقام‌گیری‌های قبیله‌ای، زندگی آرامی نداشت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵: ج ۶، ص ۱۶۰) او که
 هم‌پیمان قبیله کنده بود و با زنی از همین قبیله ازدواج کرد، (همان) به دلایلی از میان این قبیله
 نیز فراری شد و شخصی به نام «اسود» سرپرستی او را بر عهده گرفت، (همان) اما فرزندان
 عبدالمطلب به دلیل جایگاه پدرشان در قبیله بزرگ قریش، از موقعیت ممتازی در میان عرب
 برخوردار بودند.

یکی دیگر از مصادیق عدالت اجتماعی در دولت رسول خدا (ص) تساوی همه



انسان‌ها در برابر قانون بود؛ زمامدار و رعیت، توانگر و نادار، قدرتمند و ناتوان، عرب و عجم، سفید و سیاه در برابر قانون مساوی بودند و هیچ‌یک بر دیگری امتیازی نداشت. رسول خدا (ص) این مساوات را سخت پاس می‌داشت و اجازه هیچ‌گونه تخطی از آن را به کسی نمی‌داد و حفظ آن را از عوامل حفظ سلامت جامعه و حکومت و عدول از آن را مایه تباهی جامعه و هلاکت می‌دانست. زمانی، زنی از اشراف سرقت کرده بود و پیامبر اکرم (ص) دستور داد که دستش قطع شود. عده‌ای خدمت حضرت آمدند و تلاش کردند حکم خدا را تعطیل کنند. آن حضرت بر یکسان بودن همه در برابر قانون تأکید کرد و چنین فرمود: «انما هلك من كان قبلکم بمثل هذا، کانوا یقیمون الحدود علی ضعفائهم و یترکون اقویائهم» (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۴۴۲). آنان که پیش از شما بودند تنها به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند، زیرا حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند. رسول خدا (ص) باز در این خصوص فرمود: «انما هلك بنو اسرائیل لانهم کانوا یقیمون الحدود علی الوضیع دون الشریف». (همان) بنی‌اسرائیل تنها به این سبب هلاک شدند که حدود را درباره فرودستان اجرا می‌کردند و بزرگان را معاف می‌داشتند؛ و نیز زمانی که زنی از قبیله بنی مخزوم به جرم سرقت محکوم شد و اسامه بن زید تلاش کرد با شفاعت خود، حکم خدا را تعطیل و نظام مساوات در برابر قانون را مختل کند، پیامبر اکرم (ص) او را به شدت از این کارها پرهیز داد و فرمود: «انما هلك من كان قبلکم انهم کانوا یقیمون الحد علی الوضیع و یترکون الشریف؛ والذی نفسی بیده لو ان فاطمة فعلت ذلک لقطعتم یدها» (متقی هندی، ۱۹۷۹: ج ۳، ۷۳۵). امت‌های پیش از شما به این علت هلاک شدند که قانون حد را درباره فرودست اجرا می‌کردند و بزرگ را رها می‌ساختند؛ به آن کس که جان محمد در دست اوست سوگند که اگر دخترم فاطمه چنین کرده بود، دست او را قطع می‌کردم.

از آنچه گذشت روشن شد پیامبر اکرم (ص) برای از بین بردن تبعیض‌های قومی، نژادی و منطقه‌ای، بینش مردم در باره انسان را عوض کرد. با تغییر بینش‌ها نگرش‌ها عوض شد و معیارها درگروگون شد. و سبک زندگی افراد اصلاح گردید. این مطلب بخوبی نقش فرهنگ در رفع تبعیض‌های طبقاتی، قومی و نژادی و اصلاح آسیبهایی که از این راه به جامعه می‌رسید را نشان می‌دهد.

۲ رفع تبعیض جنسیتی

یکی از مؤلفه‌های عدالت اجتماعی، رفع تبعیض‌های جنسیتی است؛ به این معنا که اگر در جامعه‌ای، بر ضد زنان یا مردان تبعیض وجود داشته باشد، نمی‌توان ادعا کرد که در آن جامعه، عدالت اجتماعی تحقق یافته است. و یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند میزان عدالت اجتماعی را نشان دهد تبعیض جنسیتی در هر جامعه است. در طول تاریخ بیشترین تبعیض‌های جنسیتی بر ضد زنان واقع شده است.

بر اساس گزارش‌های تاریخی در سرزمین حجاز قبل از بعثت نیز به زنان با دید تحقیر و خواری نگریسته می‌شد؛ به گونه‌ای که از آغاز ولادت، مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند و مرد عرب جاهلی با شنیدن خبر تولد نوزاد دختر در خانواده‌اش، اندوه شدیدی از خود ابراز می‌کرد (سوره نحل، آیه ۵۸). و خویشان را [به خاطر شرمندگی] از افراد قبیله می‌پوشانید و به این فکر فرو می‌رفت که آیا آن را با خواری و ذلت نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. (سوره نحل، آیه ۵۹).

زنده به گور نمودن دختران از حقایق تلخی است که در عرب جاهلی به طور گسترده رواج داشته است. (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۶۹). صعصعه بن ناجیه در دوره اسلامی نزد رسول خدا (ص) آمد و ادعا کرد در جاهلیت، دویست و هشتاد دختر را از زنده به گور شدن نجات داده است. (محمد ابوالفضل ابراهیم، قصص العرب، ج ۲، ص ۳۱) این گونه گزارشات در منابع تاریخی زیاد آمده است. (زبیدی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۵۴. حسین الحاج حسن، ۱۹۸۴: ص ۱۳۳)

زنان از نظر تعقل و اندیشه در میان عرب جاهلی، به حماقت مشهور بودند و باور عمومی بر آن بود که زنان موجوداتی کم «عقل» و بی‌تدبیر هستند، در این جامعه، زنان از حقوق انسانی خود محروم بودند و انسان‌های درجه دوم به حساب می‌آمدند. در جامعه جاهلی، زنان مجبور بودند که کارهایی شاق و سنگین را بر عهده بگیرند و به مراتب از مردان بیشتر کارکنند اما در مسئله ارث، نه تنها از سهم الارث محروم بودند، بلکه زن شخص متوفی، خود نیز جزء ارثیه شوهر قرار می‌گرفت و به ملکیت پسر متوفی درمی‌آمد. از آنجا که زنان در جامعه جاهلی، از ارث محروم بودند و مهریه را نیز نمی‌توانستند مالک شوند در فقر و وابستگی شدید اقتصادی به سر می‌بردند. محرومیت زنان در جامعه جاهلی عرب و میزان بالای تبعیض



جنسیتی در آن، نشان‌دهنده انحطاط و عقب‌ماندگی اجتماعی و بی‌عدالتی و ظلم به آنان است. (ر.ک. محمد بن یعقوب کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۴۰۶)

با طلوع خورشید اسلام و بعثت پیامبر اعظم (ص)، چند مساله مهم در باره انسان مطرح شد که موجب شد جایگاه زنان در جامعه ارتقا یابد و آنان به حقوق انسانی خود دست یابند. قرآن کریم به‌عنوان قانون اساسی اسلام از چند راه جایگاه زن را ارتقا بخشید. نخست در آیات متعددی آفرینش مرد و زن را از سرشت واحد معرفی کرد:

همه شما را از يك پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم. (سوره نساء، آیه ۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۹؛ سوره نحل، آیه ۷۳). قرآن کریم با این بیان، زن و مرد را در سرشت و حقیقت انسانی، مساوی و برابر شمرد. و شخصیت انسان را مرهون روح او دانست که نه مونث است و نه مذکر. خداوند می‌فرماید: هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (يك روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید! (آیه ۲۹ حجر) جهت دوم، نگاه استقلالی به وجود زن بود؛ یعنی قرآن کریم، با نفی «طفیلی» بودن وجود زن، برای هریک از دو جنس مرد و زن، ارزش مستقل در نظر گرفت، به این معنی که؛ وجود مرد ارزشمندتر از وجود زن نیست و زن به‌عنوان مقدمه وجود مردان آفریده نشده است، بلکه مرد و زن مکمل هم می‌باشند. (سوره بقره، آیه ۱۸۷). جهت سوم، تساوی مقام انسانی مرد و زن در عرصه‌های گوناگون را امضا کرد یعنی، زنان و مردان در انجام عمل صالح و استحقاق پاداش، در ارتکاب رفتار ناشایست و مکافات آن، در نیل به حیات «طیبه» و زندگی نجات‌بخش و رستگاری آفرین، در یک سطح و در کنار هم قرار گرفته و تفاوتی از حیث جنسیت، میان آن‌ها وجود ندارد. (سوره غافر، آیه ۴۰؛ سوره نساء، آیه ۱۲۴؛ سوره نحل، آیه ۹۷). جهت چهارم آن است که قرآن کریم، در آیات متعددی به برخورد شایسته با زنان تأکید نموده و در این خصوص، واژه «معروف» را به‌کاربرده است. کلمه «معروف» به تمام موارد خیر و صلاح، نیکی و شایستگی به کار می‌رود. سوره طلاق، آیه ۲؛، سوره بقره، آیه ۲۳۱؛ سوره نساء، آیه ۱۹؛ سوره بقره، آیه ۲۲۸. پنجم اینکه؛ قرآن کریم، همه افراد انسانی را از هر جنسیت، قبیله، نژاد و دسته و طبقه، مساوی دانسته و تنها تقوای الهی را موجب فضیلت و برتری شمرده است. در آیه سیزدهم سوره حجرات، میان زن و مرد تفاوتی قائل نشده و تمام مردمان را مورد خطاب

قرار داده که؛ «شما را از يك مرد و يك زن آفریده‌ایم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گردانده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شماست.

رسول خدا (ص)، با الهام از آیات قرآن کریم فرهنگ جاهلی در باره زن را به چالش کشید. او فرزندان دختر را مبارک دانسته که موجب آسایش خانواده و برای پدرانشان «باقیات‌الصالحات» دانست. و داشتن فرزند دختر را مورد تمجید قرار داد و برای آن فضیلت‌هایی را برشمرد. (ر. ک. به؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، باب فضل البنات)

پیامبر اکرم (ص) عملاً نیز به این مهم اقدام کرد. زنان در تمام مراحل دعوت رسول خدا (ص) و تشکیل حکومت اسلامی حضور فعال داشتند؛ زمانی که مسلمانان در شعب ابوطالب، از جانب مشرکان به محاصره و تحریم اقتصادی محکوم گردیدند، نقش ثروت خدیجه همسر گرامی پیامبر (ص) در پایداری مسلمانان قابل انکار نیست. در میان اولین دسته از مهاجران مسلمان به حبشه، زنان حضور چشمگیری داشتند که تعداد یازده مرد و چهار زن، در این هجرت شرکت کردند. (محمد بن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۶۰) در مرحله دوم هجرت مسلمانان به حبشه، ۱۸ زن حضور داشتند. (همان، ۱۶۲).

یکی از اقدامات مهم سیاسی در صدر اسلام، بیعت بود. رسول خدا (ص) در موارد متعددی از مسلمانان بیعت گرفت که برخی از آن‌ها، عبارت‌اند از؛ بیعت عقبه اول، بیعت عقبه دوم، بیعت رضوان و بیعتی که بعد از فتح مکه انجام شد. در این عمل سیاسی، زنان به‌عنوان بخشی از جامعه مسلمان، به‌طور فعال و بدون هیچ نوع تبعیضی شرکت داشتند بنا به بعضی از گزارش‌ها، نخستین حضور زنان در بیعت با رسول خدا (ص)، ب به سال سیزدهم بعثت برمی‌گردد. این بیعت که تحت عنوان بیعت «عقبه اولی» ثبت شده است، با حضور دوازده تن از دو قبیله یثرب (اوس و خزرج) به همراه زنی به نام عفره دختر عبید بن ثعلبه انجام گرفت. به همین دلیل، این بیعت را «بیعت‌النساء» نیز گفته‌اند. و در بعض منابع تاریخی، نام هفتاد زن شرکت‌کننده در بیعت‌های مسلمانان با رسول خدا (ص) ذکر شده است. (ر. ک. ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۱۲ و ابن هشام، بی تا: ج ۱، ص ۴۲۹ و ج ۲، ص ۸۴).

هرچند شرایط جسمی زنان و مسوولیتی که در تربیت فرزند دارند به آنان اجازه نمی‌دهد که در عرصه‌های نظامی و مبارزه با شمشیر، با مردان برابری کنند، با این وجود، گزارش‌های

تاریخی از حضور نظامی زنان در صحنه‌های جهاد به شکل تدارکات و حتی مبارزه رو در رو با دشمنان، وجود داشته است: (ابن سعد، ۱۴۰۱ ج ۸، ص ۱۲؛ واقدی، ۱۴۰۹ ج ۲، صص ۲۴۹ و ۲۹۲ و ۶۸۵؛ ابن عبدالبر، ۱۹۴۰ ج ۴، رقم ۱۴۱۶ بخاری، ۱۴۰۷ ج ۳، باب ۲۵، ص ۱۰) پیامبر اکرم با طرح این دیدگاه‌ها در باره جایگاه انسانی زن و اقدامات عملی برای تحقق آنها، ارزشهای حاکم بر جامعه جاهلی را عوض کرد با تغییر باورها و نگرشها شیوه تعامل مردم با زنان تغییر یافت و عدالت اجتماعی از این جهت بطور نسبی برقرار شد. و آنان از جایگاه انسانی به‌رمند شدند.

۳. توزیع منابع ثروت

وضعیت توزیع منابع ثروت یکی از مؤلفه‌ها و عناصر عدالت اجتماعی به شمار می‌رود، در جامعه جاهلی با توجه به بت پرست بودن اکثر مردم و عدم آگاهی آنان از روشهای صحیح خرید و فروش و وجود تبعیض‌های قبیله‌ای و نژادی و جنسیتی توزیع منابع ثروت عادلانه توزیع نمی‌شد. با اصلاح عقاید و آگاهی مردم از روشهای درست داد و ستد جریان اقتصادی تغییر یافت. توضیح مطلب اینکه پشتوانه اقتصادی شبه جزیره عربستان، مخصوصاً مکه، داد و ستد جواهرات و سنگهای قیمتی و در آمد حاصل از زیارت کعبه در ایام حج بود. به علت کمبود آب و بارندگی، کشاورزی و دامداری چندان رواج نداشت. درون قبایل غارت و دزدی، غنیمت، برده‌گیری، قمار، ربا و داد و ستد‌های نادرست از عوامل کسب یا از دست دادن اموال بود. (ابن اثیر، ج ۲، ۱۳۶۴: ۲۴۴ و ۳۲۸). عمده درآمد عرب جاهلی به از راه تجارت بود. تجارت آنان نیز مانند سایر مظاهر حیاتشان آلوده بود. از مجموع یازده نوع معامله ای که برایشان برشمرده اند، بیشتر آنها بر مبنای شانس، نامعین بودن ثمن و غش در معامله استوار بود. محصول این سیستم اقتصادی، انباشت ثروت و به وجود آمدن ثروتمندان بزرگ بود. در این میان قبیله قریش به علت پیشتازی در گشودن راه‌های تجاری یمن، حبشه، شام و بنادر مدیترانه و همچنین کلید داری کعبه، زمینه ترقی و رشد اقتصادی بیشتری به دست آورد و ثروتمندان بزرگی مانند عبدالله بن جدعان را در خود پروراند. به مرور زمان طبقه اشراف ثروتمند در جامعه عرب جاهلی پدید آمد که قریش در رأس آن قرار داشت.

علی ع در باره شرایط اقتصادی مردم عصر جاهلی فرمود: **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكُدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْأَنْثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ** (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) خداوند پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) را هشدار دهنده جهانیان مبعوث کرد تا امین و پاسدار وحی الهی باشد آنگاه که شما ملت عرب بدترین دین را داشتید و در میان بدترین غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک، فاقد شنوایی، به سر می بردید، آب های آلوده می نوشیدید و غذاهای ناگوار می خوردید خون یکدیگر را به ناحق می ریختید و پیوند خویشاوندی را می بریدید. بت ها میان شما پرستش می شد و مفساد و گناهان شما را فرا گرفته بود.

به هر حال وضعیت معیشت شبه جزیره عربستان در مجموع اسفبار بود و اکثر مردم با دشواری و فقر زندگی می کردند.

پیامبر اکرم با تغییر بینش مردم نسبت به هستی رفتار غیر مسوولانه آنان را اصلاح کرد و به شیوه صحیح کسب در آمد را به آنان آموخت. (ر.ک. عالمی، ۱۳۹۰: ۴۲۳-۴۷۰) و مسوولیت ثروتمندان در برابر فقرا را تبیین کرد و از این راه نابرابری ها را در جامعه کاهش داد. آن حضرت «فقر» را مذمت نمود و آن را موجب کفر دانست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۰۷) و از منظر قرآن فقر و فحشا را وعده های شیطان شمرد. (سوره بقره، آه ۲۶۸). همچنین رسول خدا ثروتمندان را به دستگیری از افراد مستمندان و فقرا ترغیب می کرد و در این خصوص فرمود: «کسی که شب را با شکم پر به روز آورد، در حالی که برادر مؤمنش گرسنه است، چنین کسی پیرو و امت من نیست». (شیخ صدوق، ۱۳۶۸: ص ۲۵۰)

رسول خدا (ص) عملاً نیز از دو طریق به اصلاح توزیع عادلانه منابع ثروت و درآمد، کمک کرد: اول، مبارزه با فقر و کمک به افراد فقیر جامعه و دوم، جلوگیری از تمرکز و انباشت ثروت در دست قشر خاصی از جامعه. روزی یکی از مهاجران فقیر در مدینه از شدت گرسنگی وارد باغی شد و از باغ، چیزی خورد، صاحب باغ وی را کتک زد. رسول خدا (ص) صاحب باغ را شدیداً سرزنش نمود و فرمود: «چرا او را که نادان بود آگاه نکردی و گرسنه بود، سیر نکردی؟» مسلمانان مدینه با پیروی از رهنمودهای رسول خدا (ص)، هر آنچه در توان داشتند به برادران فقیر خود



کمک می کردند؛ چنانکه بیشتر نخل داران مدینه میوه‌ای از نخل خرما را که به «عرایا» معروف بود، به نیازمندان می بخشیدند. (بخاری، ۱۴۰۹: ۱۴۰۷، ج ۳، صص ۶۶-۶۷).

پیامبر اکرم شخصا نیز برای فقر زدایی اقدام کرد. به عنوان نمونه در غزوه بنی نضیر که سپاه اسلام بدون درگیری نظامی غنائم بسیاری به دست آورده بود به دستور پیامبر (ص) تمام آن غنائم میان مهاجران و چند تن از انصار تقسیم گردید (واقعی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۶۸ و ۳۷۹) زیرا مهاجران کاشانه و اموال خود را در مکه جا گذاشته بودند و در تنگنای شدید اقتصادی قرار داشتند. این اقدام، گامی برای زدودن نابرابری‌ها و سوق دادن جامعه به سوی عدالت اقتصادی بود.

وضع مالیات اسلامی نظیر؛ زکات، خمس، ترویج فرهنگ «وقف» و «انفاق» نیز به توزیع عادلانه منابع ثروت و جلوگیری از تمرکز ثروت کمک کرد و مانع از شکل‌گیری فاصله طبقاتی می شد به گفته یکی از نویسندگان مغرب زمین، هیچ مصلحی به اندازه رسول خدا (ص) به فقرا توجه نکرده و به نفع ایشان بر اغنیا مالیات وضع ننموده است. (ویل دورانت، ۱۳۷۸: بخش دوم، ص ۲۳۱).

مجموعه اقدامات فرهنگی و عملی پیامبر اکرم به کاهش فاصله طبقاتی و توزیع عادلانه ثروت در جامعه حجاز کمک کرد. در این جا نیز نقش فرهنگ در گسترش عدالت اجتماعی بخوبی دیده می شود.

۲. وحدت و انسجام اجتماعی

یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، وحدت و انسجام اجتماعی است. اگر تنش‌های قومی، نژادی، دینی و مذهبی در جامعه وجود نداشته باشد یا به حداقل ممکن برسد. جامعه به سطح همگرایی و انسجام اجتماعی می رسد. و زمینه توسعه اجتماعی فراهم می گردد.

در عصر جاهلی جامعه حجاز دچار از هم گسیختگی زیادی بود و کشمکشهای قومی و نژادی آرامش را از مردم سلب کرده بود. قرآن کریم در این باره می فرماید: **وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا..** (آل عمران) و نعمت

(بزرگ) خدا را بر خود بیاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید.

علی ع در این باره می‌فرماید: اَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرَّسُلِ وَ طَوَّلَ هَجْعَةَ مِنَ الْأُمَّمِ وَ اغْتَرَامَ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارِ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطَّ مِنَ الْخُرُوبِ (نهج البلاغه، خطبه ۸۹) خدا پیامبر را زمانی مبعوث کرد که از عصر پیامبران پیشین مدتها گذشته بود و ملتها در خواب عمیقی فرو رفته بودند فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود آتش جنگ همه جا زبانه می‌کشید و دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود...

اینکه در عصر جاهلی وحدت و انسجام بسیار ضعیف بوده هیچ تردیدی وجود ندارد و در منابع روایی و تاریخی گزارشات زیادی از ناامنی و جنگ آمده است. (ر.ک. نهج البلاغه، خطبه‌های ۲۶، ۳۶ و ۹۵..)

پیامبر اکرم (ص) برای وحدت و انسجام اقدامات زیادی انجام داد. مهم‌ترین کار حضرت این بود که هویت‌های نژادی، قومی و جغرافیایی که موجبات تفرقه و جدایی مردم را فراهم کرده بود موهوم دانست و بجای آنها هویت جدید انسانی و دینی را بر اساس پرستش خدای یگانه مطرح کرد. بر اساس تعالیم دین اسلام، پیامبر اکرم (ص) حقوق همه انسانها را محترم شمرد. و بر ضرورت زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان و مکاتب تاکید کرد. و همه مسلمانان را برادران یگدیگر قرار داد. مجموعاً اقدامات خردمندانه‌ای که رسول خدا (ص) برای تحقق وحدت و انسجام اجتماعی انجام داد میان مسلمانان «محبت» ایجاد کرد و انسجام اجتماعی را به جامعه مدینه به ارمغان آورد. اقداماتی چون؛ پیمان‌نامه عمومی مدینه، میثاق اخوت و برادری، ایجاد تعامل بر پایه حقوق متقابل و امحای «عصبیت» قومی و قبیله‌ای، موجب گردید که دو مقوله؛ «محبت» و عدالت اجتماعی که پیش شرط تحقق وحدت و انسجام ملی است بوجود بیاید. در این جا به اختصار اقدامات پیامبر برای اتحاد و انسجام اجتماعی را مرور می‌کنیم:



الف. پیمان نامه عمومی مدینه

پیمان نامه عمومی مدینه یکی از مهم ترین راهبردهایی است که رسول خدا (ص) برای تحقق وحدت و همگرایی اجتماعی، مورد اجرا گذاشت. این پیمان که در سال نخست هجرت میان مسلمانان، یهودیان و مشرکان یثرب به امضا رسید (ابن هشام، بی تا: ج ۱، ص ۵۰۱). در اولین ماده این پیمان نامه، تمام مسلمانان امت واحده توصیف شده: انهم امة واحدة من دون الناس و در ماده دیگر آن، همه مؤمنان دارای سرنوشت مشترک و تک تک ایشان در جنگ و صلح شریک هم دانسته شده است. محور وحدت و اتحاد در این پیمان نامه، خداوند متعال و رسول گرامی شان است که در صورت بروز اختلاف و تفرقه میان مسلمانان، باید به خدا و رسولش مراجعه نمود. در جامعه‌ای که دولت نبوی بر آن سیطره دارد، مجموعه‌های غیر مسلمان نیز می‌توانند با امت اسلامی وحدت و همگرایی داشته باشند و از زندگی مسالمت آمیز بهره‌مند شوند. در پیمان نامه مدینه آمده است که یهودیان نیز می‌توانند با حفظ عقاید و آیین‌های دینی خود، همانند مسلمانان عضو جامعه بوده و همراه ایشان «امت واحده» را تشکیل دهند. (ابن هشام، بی تا: ج ۱، ص ۵۰۱ و ۵۰۳ و ۵۰۴).

ب. پیمان اخوت و برادری

یکی دیگر از راهبردهای اساسی رسول خدا (ص) برای تحقق وحدت و همگرایی در جامعه، برقراری «پیمان برادری» میان مسلمانان بود؛ بدین گونه که پیامبر (ص) میان هریک از اصحاب خود با دیگری، «پیمان برادری» منعقد کرد و خود، علی (ع) را به برادری برگزید. «پیمان اخوت» توسط رسول خدا (ص) با جدیت پیگیری و مورد اجرا گذاشته شد؛ چنانچه نقل گردیده که هیچ‌یک از مهاجران، بدون «برادر» و انواده نشد. (بلاذری، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۲۷۱). «مؤاخات» در مرحله نخست، دویه‌دو میان مسلمانان برقرار می‌شد، ولی با نزول آیه «انما المؤمنون اخوه»، (سوره حجرات، آیه ۱۰). برادری عمومی اعلام و مؤاخات وارد مرحله‌ای جدید شد و بر اساس مقتضیات زمان و سیر تکاملی جامعه مسلمان، وحدت و همگرایی افزایش یافت: «مؤاخات» در مرحله نخست، دویه‌دو میان مسلمانان بر دو پایه اساسی «حق» و «مواسات» بنیاد نهاده شد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، ص ۱۳۰). ولی در مرحله دوم، بر پایه ایمان به توحید، اطاعت

از فرمان‌های خداوندی، اقرار به نبوت پیامبر اعظم (ص) و عمل به آنچه او آورده است، برادر خوانده شده‌اند تا پشتیبان همدیگر باشند. (طوسی، ۱۴۱۴: ج ۹، آیه ۳۴۶).

ج. تعامل بر پایه حقوق متقابل

یکی از عناصری که در ایجاد همبستگی اجتماعی نقش اساسی دارد، «تعامل» یا روابط افراد جامعه انسانی با همدیگر می‌باشد. از نظر جامعه‌شناختی، «تعامل» بر دو نوع تقسیم شده است؛ «تعامل ابزاری» و «تعامل اظهاری». منظور از تعامل ابزاری آن است که «کنشگران» اجتماعی بر اساس احتیاجات و نیازمندی‌های مادی و معیشتی روزمره به تعامل و «بده بستن» می‌پردازند و از این طریق، حوائج و نیازمندی‌های خود را برطرف می‌کنند. اساس این نوع تعامل، «عقلانیت ابزاری» است که هر فرد را به جلب منافع شخصی بیشتر و به حداکثر رساندن آن دعوت می‌نماید. (اورعی، ۱۳۸۲: ص ۲۷). این نوع تعامل در زندگی اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است و در متون اسلامی اساس زندگی اجتماعی تلقی گردیده و همه انسان‌ها نیازمند این نوع ارتباط و تعامل دانسته شده است.

تعامل اظهاری صرفاً به‌عنوان وسیله استفاده نمی‌شود، بلکه نفس «ارتباط» و تعامل به منظور تحقق تفاهم اجتماعی ارزشمند است. هرچند در اینجا نیز ابزاری بودن وجود دارد و «تعامل» وسیله تحقق تفاهم و همبستگی اجتماعی دانسته شده است، با این وجود، نفس «الفت» و ارتباط برقرار کردن نیز موضوعیت دارد. (اورعی، ۱۳۸۲: ۲۷) تعامل اظهاری همان چیزی است رسول خدا (ص) به منظور تحقق وحدت و همبستگی در جامعه اسلامی ایجاد نمود. آن حضرت ضمن سفارش به پیوند و ایجاد ارتباط با همدیگر، (پاینده، ۱۳۲۴: ۷۸۲) اعلام «محبت» را برای «اصلاح ذات البین» و تحقق همبستگی مهم و ارزشمند توصیف کرد. و افراد جامعه را در قبال یکدیگر مسئول دانست و کسانی را که نسبت به سرنوشت مسلمانان اهتمام ندارند، خارج از جرگه مسلمانی شمرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۶۳).

این کار حضرت رسول که یک کار فرهنگی بود مسیر حرکت جامعه را اصلاح کرد. علل و عوامل تفرقه را از میان برداشت و با وحدت در معبود و اتحاد در عقیده، بنای یک جامعه متحد و منسجم اسلامی را تحت عنوان «امت» اسلامی بنا گذاشت و می‌توان ادعا کرد



که در سالهای آخر عمر پیامبر وحدت و انسجام اجتماعی به‌عنوان شاخص توسعه اجتماعی در حد قابل قبولی تحقق یافته بود. اگرچه با انحرافی که در دستگاه سیاسی خلافت پیش آمد جامعه نوپای اسلامی دچار مشکلات جدی در درون خود شد.

۳. رفاه و کیفیت زندگی

یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، «رفاه» و کیفیت زندگی است. در عصر جاهلی مردم حجاز بخاطر ناامنی‌های اجتماعی و شرایط اقلیمی که قبلاً مطرح شد، مشکلات جدی در کیفیت زندگی و رفاه داشتند.

پیامبر اکرم (ص) در اواخر عمر خود موفق شد انسجام اجتماعی خوبی در مدینه و سپس در مکه و در نقاط حجاز ایجاد کند. و از طریق توزیع عادلانه ثروت و وضع قوانینی که ثروتمندان بخشی از ثروت خود را به نیازمندان بدهند، کیفیت زندگی و رفاه را نسبتاً بالا برد.

از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید که رفاه عمومی در دولت نبوی بطور نسبی محقق گردیده و اوضاع اقتصادی مسلمانان نسبت به قبل از بعثت بهبود یافته است. هرچند برای دستیابی به این مهم، روش‌های پیمایشی و تحقیقات آماری میسر نیست. اما می‌توان با مقایسه شرایط اقتصادی و معیشتی مسلمانان در سال‌های نخستین هجری، با اوضاع اقتصادی و رفاهی ایشان در نیمه دوم هجرت، به این شاخص دست یافت.

علی‌ع در این باره می‌فرماید: با آمدن پیامبر ص نعمت پر و بال کرامت خود را گسترده و نهرهای مواهب خود را به سوی آنان جاری کرد. و آیین حق با تمام برکاتش آنها را در بر گرفت در میان نعمت‌ها غرق گشتند و در دل یک زندگی خرم، شادمان شدند. امور آنان در سایه قدرت کامل استوار گردید. و در سایه عزتی پیروز قرار گرفتند. و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید. پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند... (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) همچنین امام علی‌ع در خطبه‌های ۹۵، ۱۵۱ مطالبی در باره وضعیت اقتصادی مردم حجاز قبل و بعد از بعثت دارند.

پیامبر اکرم (ص) برای این تحول معیشتی ثروت زیاد بین مردم توزیع نکرد، بلکه مهم‌ترین کاری که حضرت انجام داد این بود که فرهنگ جامعه را اصلاح کرد



از آنچه گذشت روشن شد. رابطه توسعه اجتماعی با فرهنگ مخصوصا باورها و ارزشها بسیار عمیق است. و هر گونه تحول بنیادین اجتماعی باید با پشتوانه فرهنگی همراه باشد. و اساسا تعالی و انحطاط ملتها قبل از هر عاملی به فرهنگ آنان باز می گردد. برای اینکه این مطلب را در عینیت تاریخ نشان دهیم، شاخص های توسعه اجتماعی در جامعه حجاز قبل و بعد از بعثت پیامبر اکرم (ص) را با تحلیل گزاره های تاریخی و روایی مورد مطالعه قرار دادیم. و مشخص شد، جامعه حجاز قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در انحطاط عمیق و گسترده ای فرو رفته بود. بت پرستی، جهالت، غارتگری، وحشیگری، قساوت، فقر و ناامنی دامن جامعه را گرفته بود. و انسجام و وحدت ملی و در نتیجه رفاه عمومی در حد بسیار پایینی قرار داشت. رسول خدا (ص) در مدت نسبتا کوتاهی جامعه جاهلی را از جهات گوناگون متحول کرد. و به معنای حقیقی کلمه یک انقلاب همه جانبه بوجود آورد. و شاخص های توسعه اجتماعی در ابعاد مختلف رشد کرد. پیامبر اکرم (ص) تحولات عمیق و پایدار سیاسی و اجتماعی را از یک انقلاب فرهنگی آغاز کرد. ابتدا باورها و ارزشهای آن جامعه را تغییر داد و بینش مردم را نسبت به هستی و انسان عوض کرد. وقتی بینش ها عوض شد، ارزشها تغییر کرد و در نتیجه، رفتارها دگرگون شد. و در نتیجه عدالت اجتماعی، انسجام و وحدت ملی و رفاه عمومی که سه شاخص مهم توسعه اجتماعی هستند در حد زیادی رشد کرد. و مردم حجاز که در دایره قدرتهای جهانی جایگاهی نداشتند در مدت کوتاهی به جایگاهی دست یافتند که دو امپراطوری بزرگ ساسانیان و قیصرهای روم را به چالش کشیدند و در دهه بعد هر دو آنها توسط مسلمانان به زیر کشیده شدند.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابراهیم، محمد ابوالفضل و همکاران. **قصص العرب**، چاپ چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الل (۱۴۰۴ ق.). **شرح نهج البلاغه**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵. ابن اثیر، عز الدین علی. (۱۳۶۴). **الکامل فی التاریخ**، تهران.
۶. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵). **دعائم الاسلام**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البیت.
۷. بن حجر عسقلانی. (۱۹۹۵ م.). **الاصابه فی معرفه الصحابه**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ ق.). **الطبقات الکبری**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ابن فارس، ابی الحسین احمد (۱۴۰۴ ق.). **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ ق.). **عده الداعی**، تهران: دار الکتب الاسلامی.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل (بن عمر ۱۴۰۷ ق.). **البدایه والنهایه**، بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن هشام، عبدالملک، **السیره النبویه**، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. افروغ، عماد، (۱۳۹۷) **فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی**، تهران، فرهنگ و دانش.
۱۴. غلامرضا صدیق اورعی (۱۳۸۲) **بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام**، سروش.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ ق.). **الصحيح البخاری**، تحقیق؛ قاسم شماعی رفاعی، بیروت: دار القلم.
۱۶. بریجانیان، ماری (۱۳۸۱) **فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی**، ویراسته بهاءالدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. بک، لوئیس، **دگرگونی در مفاهیم و هدف های توسعه**، ترجمه حسین قاضیان، مجله نامه فرهنگ، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ص ۷۲-۸۱.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۷ ق.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ ق.). **انساب الاشراف**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. بنیانیان، حسن (۱۳۸۶). **فرهنگ و توسعه** (خط مشی گذاری برای تقویت فرهنگ و توسعه در ایران)، تهران: امیر کبیر.

۲۱. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۲۴). **نهج الفصاحه**، قم، زائر.
۲۲. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۲) **جامعیت مفهوم توسعه**؛ مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی توسعه، تهران: انتشارات سمت.
۲۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۹۷) **فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو**، پنجم، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۲۴. جعفریان، رسول (۱۳۹۲) **تاریخ سیاسی اسلام**، قم، دلیل ما.
۲۵. الحاج حسن، حسین (۱۹۸۴ م). **حضاره العرب فی عصر الجاهلیه**، بیروت: المؤسسه الجامعیه للدراسات والنشر.
۲۶. حداد عادل، علامعلی (۱۹۱۵ م). **فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگ**، سروش.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۸. خلیل کلاتری، (۱۳۷۷) **مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی**، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۱.
۲۹. رفیع پور، فرامرز (۱۳۹۷) **آنا تومی جامعه، تهران**، شرکت سهامی انتشار.
۳۰. رفیع، سیدجلال (۱۳۸۵) **فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد**، تهران، اطلاعات.
۳۱. شیخ صدوق (۱۳۶۸) **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، رضی.
۳۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق.). **الامالی**، دار الثقافة.
۳۳. عالمی، حسن (۱۳۹۰). **دانشنامه اسلامی کشاورزی**، منابع طبیعی و محیط زیست، اسوه.
۳۴. کلاتری، خلیل، (۱۳۷۷) **مفهوم و معیار توسعه اجتماعی**، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۱، مرداد و شهریور.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: **دارالکتب الاسلامیه**.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الانوار**، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۳) **دایره المعارف فارسی**، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی وابسته به انتشارات امیر کبیر.
۳۸. میثم موسایی، **رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی**، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۰
۳۹. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق.). **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۳۹۱). **اسباب نزول القرآن**، قم.



۴۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی (۱۴۰۹ ق.) چاپ سوم، بیروت: انتشارات اعلمی.
۴۲. ورجاوند، پرویز، (۱۳۶۸) **پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۳. ویل دورانت (۱۳۷۸) **تاریخ تمدن**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. هندی، علی بن حسام الدین (۱۹۷۹ م.) **کنز العمال**، بیروت: مؤسسه الرساله.

